

دکتر شیرین بیانی (اسلامی)
استاد دانشگاه طهران

عیلام*

یکی از سرچشمه‌های تمدن

- ۲ -

اولین تماس عیلام پس از آنکه این کشور بتازگی وارد زندگی سیاسی و تاریخی خود گردیده بود، با دولت آکاد، در حدود هزاره سوم پیش از میلاد، صورت گرفت. این دور مصادف با رونق و قدرت آکاد در زمان پادشاهی سارگون^۱ است، که در عیلام توفیق‌های فراوانی کسب کرده بود، و نفوذ تمدنی این سرزمین در عیلام بقدری شدید بود که حتی خط و زبان آکادی را نیز پذیرفته بود. پس از سارگون، مانیشتوسو^۲ شاه آکاد، در شمال شرقی عیلام به قتوحاتی نائل آمد و در کتیبه‌ای که ازاو باقی مانده‌کر شده که «سی و دوشهر را در مملکت عیلام» بتصوف آورده است. این اشغال همچنان ادامه داشت تا هنگامیکه آکاد از اعتبار افتاد و سمرجرای آنرا گرفت و اینبار عیلام تحت نفوذ حکومت و فرهنگ سومر قرار گرفت. در حدود سال ۲۲۵۴ ق. م. نفوذ سیاسی و فرهنگی سومر در عیلام بحداکثر خود رسید، چنانکه در شوش بافتخار بودسین^۳، شاه سومر معبدی برپا کرده بودند، و مراسم مخصوص خدایان را برای وی انجام میدادند.

پس از ۳۰ سال، دوره تفوق سومرنیز پایان پذیرفت، و سرانجام بافتح شهر اورتوسط کوتیر ناهونته^۴ شاه عیلام امپراطوری سومر مضمحل گردید. این زمان که مصادف باسلطنت شاهان ازان در عیلام میباشد، نوعی تحولات سیاسی و فرهنگی در راه شکفتگی اسلامی، وعظمت پخشیدن مملکت بوجود آمد. پوزور این شوшинاکه^۵ شروع بایجاد هنر ملی کرد، و عیلام را از ذیر تسلط‌منوی سومر بینا یرون کشید. شاهکار این دوره، بخصوص یک مجسمه بزرگ الهه ناروندی^۶، از ارباب انواع مهم‌شوش است، که روی شیرهای نشسته و در دستهایش که روی سینه‌تا شده، یک جام و یک شاخه نخل دیده می‌شود.

پس از سقوط سومر، و تشکیل حکومت بابل، عیلام نفوذ سیاسی در این سرزمین یافت. در قرن ۱۴ ق. م بابل تحت سلطه کامل عیلام درآمد. ولی این زمان مصادف است با قدرت گرفتن آشور که همین موضوع پس از چندی، سبب شکست عیلام و از دست دادن بابل گردید. در اوایل قرن ۱۴ ق. م سلسله جدیدی سرنوشت عیلام را در دست گرفت که مملکت را با وجود عظمت مادی و معنوی اش رسانید و «عصر طلائی» عیلام را بوجود آورد. اعضاء این سلسله بنام «شاهان و شوش»، که میان نوعی حکومت ایالات متحده دوگانه بود، ویا تخت عنوان

«عظمت بخش امپراطوری» خوانده می‌شدند . در زمان این سلسله میباشتی حدود عیلام از طرفی تا خلیج فارس ، و از طرف دیگر تا شیراز که ۷۰۰ سال بعد از آن تاریخ ، تخت جمشید در آن بناد ، کشیده شده باشد . مهمترین شاه این سلسله او نتاش گال^۱ میباشد که زمان سلطنتش از سال ۱۲۶۵ تا ۱۲۴۵ ق. م. بوده است . وی مؤسس شهری جدید بنام دور او نتاش^۲ میباشد ، که امر و ز به چنان‌نیبل معروف است ، و معبدی که اصطلاحاً «زیگورات»^۳ خوانده می‌شده ، در آن بنانهاد . هدفونی از بنای این معبد آن بود که تمام مذاهب و آئینهای مختلفی را که در حدود امپراطوری وجود داشت در آن گردآورد ، تابدین ترتیب علاوه بر وحدت مادی بقلمرو خود وحدتی معنوی نیز بیخشد . این شوшинاک^۴ خدای شوش را در مقدرسترين جایگاه معبد قرارداد ، و بنا این کارشوش را از لحاظ معنوی نیز در رأس سایر شهرها نهاد . طرز بنای «زیگورات» ، که مختص عیلام میباشد ، عبارت از برجی طبقه‌دار و پله دار بوده که از پائین بیلا ، از حجم آن کاسته میشده و در طبقه بالا معبد این شوшинاک خدای خدا یان قراردادشته که بعیلامی «او لهی»^۵ یعنی جایگاه خدا یان نامیده میشده ، و در طبقات دیگر خدایان قراردادشته‌اند . این بنام‌جموعه‌ای از هنر معماری نقاشی و لعابکاری زمان است ، که اوج هنر عیلام را میرساند ، و برای اولین بار در تاریخ فن لعابکاری درمورد بنارا در این «زیگورات» بکار برده‌اند .

گردآگرد معبد میدانگاهی قراردادشته که بدورش حصاری کشیده شده بوده ، و هفت در داشته . تزئینات این درها نیز که بارشته‌های شیشه‌ای مارپیچ که در تیرهای چوبی کارگذاشته شده بود ، بسیار جالب ، وزیبا است . شاه وملکه ، در جانب جنوب شرقی ، یعنی مقدرسترين قسمت معبد ، صفة و بیارگاهی داشته‌اند و این مجموعه عظیم قلب و مرکز شهر دور او نتاش را تشکیل میداده که «زیگورات» مسلط بر آن بوده است . باتخیص دادن قسمتی از این بنایشان وملکه ، ایشان خود را در کار خدمائی وارد کرده ، و مقامی الهی یافته بودند . محوطه جلوی اقامگاه شاه بصورت میدان سان ترتیب یافته بود ، و در همین میدان بقضاوت مینشته‌اند . در نهان جانشینان او نتاش گال ، این شهر از اهمیت افتاد و اغلب آثار هنری ، و مجموعه‌های آنرا بشوش حمل کردند ، و بتدریج دور او نتاش مترونک و فراموش گردید . در زمان او نتاش گال ، بابل همچنان تحت سلطنت عیلام قراردادشت ، و جانشینان وی حتی تا شهر مقدس نیپور پیش رفتند ، و غنائم بسیار بچنگ آوردن .

در قرن ۱۲ ق. م شوش پایتخت سلسله جدیدی گردید ، و تمام مظاهر قدرت عیلام در این شهر تمرکز یافت . در این قرن عیلام همچنان در اوج قدرت و عظمت بسیار است . شاهان این سلسله نیز با بابل جنگهای متعددی کردند ، و قتوحاتی نصیبیشان شد . در سراسر قلمرو حکومت ، اینده و آثار فراوانی ساختند تا بدين وسیله تملک و تسليخویش را بر نواحی متصرفی ثابت ، و محاذ نمایند ، و بخصوص در عظمت بخشیدن شوش ، قلب امپراطوری ، سعی بسیار مبذول داشتند . مهمترین این شاهان ، شیلهک این شوшинاک^۶ میباشد . اذاین زمان مجسمه‌ها و

ظرف بسیاری کشف شده ، که بعضی از آنها مورد تقلید کامل هنرمندان ایرانی در هزاره اول قرار گرفته است . قبور متعددی نیز که دارای تاریخهای تاریخی دوم هزاره دوم میباشد ، کشف گردیده ، که آلات و ادوات بسیاری در آنها یافت شده است . ولی مهمترین این قبور سرداشتهای باطاق قوسی است ، که یک یا چند مرد از افراد یک خانواده را به مرور در آنها دفن میکرده اند . شیلهای این شوشاپاک که دنباله فتوحات پدران خود را در بابل گرفته بود تاکر کوک پیش رفت و خلاصه سراسر اسرارهای جمله ، قسمت اعظم ساحل خلیج فارس ، و سلسه جبال ذا گرس را تحت تسلط درآورد . در این زمان سراسرا ایالات غربی نخستین امپراتوری را در این مناطق تحت تسلط عیلام تشکیل دادند . همراه با فتوحات مادی ، از لحاظ معنوی نیز عیلام بار دیگر شکفتگی فراوان یافت ، خود را از سلطنت نفوذ فرهنگی و تمدنی بیگانه بکلی بیرون کشید و موجد هنر و فرهنگ ملی و اصلی گردید . کتبهای بیشتر بخط و زبان عیلامی نوشته میشد ، این شوشاپاک خدای ملی گردید و پادشاهان و خاندان سلطنت در زمان حیات خدا محسوب میشدند .

این عظمت و قدرت دیری نپائید و در پایان هزاره دوم احتظامی سریع در تاریخ عیلام بوجود آمد . سبب آن تأسیس سلسه ای جدید در بابل بود که بر سر تصرف عیلام با شاهان آشور بمبازه پرداخت . سرانجام نبوکندن (بخت النصر) ^۱ شاه بابل از این سلسه جدید طی جنگهای سختی عیلام را شکست داد و شوش بتصرف بابل در آمد .

این زمان عیلام از صفحه تاریخ محسود و از این تاریخ (سال ۱۱۴ ق . م) تاسه قرن ، اذوا خبری نمی یابیم .

درین النهرين ، دو قدرت بابل و آشور بلمنزارع مقابل یکدیگر قرار گرفتند ، و هر یک برای تسلط بر دیگری دست بکوش عظیم زدند . سرانجام در زمان «تیگلات پیلاسر سوم» ^۲ ، که بابل زیر سلطه آشور در آمد ، آشور با عیلام همسایه گردید ، و از این پس بین عیلام و آشور تماس مداومی مشاهده میگردد .

درین قرون ۱۲ و ۸ ق . م اطلاع زیادی از تاریخ عیلام نداریم . دلیل این بی اطلاعی از بین رفتن اسناد و مدارک است ، نه اضطراب مملکت . زیرا با شواهدی که در دست میباشد ، در این هنگام عیلام آباد و ازو فور نعمت بر خوردار بوده است . این شواهد عبارتند از قبور بزرگ خانوادگی ، که در آنها جواهرات ، و ظروف تجملی یافت شده ، و بعلاوه در اکتشافات دیگر ظروف لعابدار بسیار زیبا ، و سایر مجسمه های تزئینی که تاریخ آن تا حدود قرن ۸ و ۷ ق . م میرسیده بدت آمده است .

در این دوره پدیده جدیدی نمودار میگردد ، و آن استقرار عناص جدید قبایل پادسی در همسایه عیلام میباشد ، که در ضعف و نابودی آن اثر بسیاری داشته است . پارسها در حدود ۷۰۰ ق . م در پارسوما ش مستقر شدند ، و عیلام دیگر آن قدرت را نداشت که از امیر قرار آنان جلو گیری کند . پس از مدتی از این را نیز تصرف کردند ، و رؤسایشان عنوان شاه گرفتند ، و قلمرو عیلام منحصر بمنطقه سوزیان گردید . ولی پارسها ظاهرآ تا آخر عمر عیلام ، سلطنت شاهان آنرا بر سمتی میشناخته اند .

از این زمان پیدا بار دیگر نزاع بین آشور و عیلام بسته‌آغاز می‌گردد، و معلوم می‌شود که عیلام بار دیگر جان تازه‌ای یافته است. این بار منازعه بر سر با بل در گیرشده است که ابتدا فتح با عیلام بود، ولی پس از چندی، در زمان سن‌اخیر (۱)، آشور عیلام را شکست داد و سپاهیانش را پسر زمین خودشان باز گردانید، و با بل را تصرف کرد. در این دوره مشاهده می‌شود که بار دیگر اوضاع عیلام بسیار آشنا و شیرازه امود بکل از هم پاشیده شده و بین امراء محلی، منازعاتی در گیر بوده که منجر بکشتار و ویرانی گردیده است. این وضع همچنان ادامه داشت تا زمان آشور بانیپال، مقنده‌ترین شاه آشور که بن‌ندگی عیلام خاتمه داده شد.

آشور بانیپال، در اقدامات، و جنگهای اولیه، موفق شد از ناسپاهیانهای داخلی استفاده کند و عیلام را بدو بخش تقسیم نماید، و هر یک را بحاکمی از خاندان سلطنتی، که خود انتخاب کرده بود، بسپارد. درین این دوره، تاسخیر کامل عیلام، اغتشاشات داخلی بر ضد آشور مشاهده می‌شود، که هر بار سرکوب شده. سرانجام آشور بانیپال تصمیم‌نهایی خود را برای اضمحلال کامل عیلام گرفت، و در زمان سلطنت هومبان هالداش (۲) دوم، قوای آشور عازم عیلام شد. ابتدا مادا کتو قلعه گردید، و با این فتح، معاشر کرده بروی سپاهیان دشمن گشوده شد. سپس در سال ۶۴۰ ق.م. شوش تسخیر و بخاک و خون کشیده شد، و در تعقیب شاه عیلام، که از مقابل سپاه دشمن می‌گیریخت، شهرهای دیگر از جمله دورا و تاش بتصوف دشمن درآمد. سپاه آشور از روآ بدیز گذشت، و به هیدالو، که شاید ناحیه شوستر کنونی باشد و از آنجا بنخستین کوههای فربنده سلسله جبال پختیاری، که مشخص سرحد غربی دولت پارسوماش (هخامنشی آینده) بود، رسید.

بدین ترتیب عیلام، بدست آشور از بین رفت، و بدو بخش تقسیم شد: قسمت شمالی، یعنی اتزان، بدست پارس‌ها افتاد، که از مدتها پیش در این ایالت سکونت داشتند، و برای خویش حقیقائل بودند، و در دوره ضعف عیلام و پیش از دیگری آن با آشور چنان‌که گفته شد، چیز پیش (۳) یکی از دروسای پارس و مؤسس حکومت هخامنشی، این ایالت راعمالاً در تصرف داشت، و عنوان «شاه انشان» بخود گرفته بود. قسمت جنوبی که شوش نیز در آن واقع بود بتصوف آشور درآمد.

آشور بانیپال هر چهرا که خوب و نفیس بود، بتفیمت با آشور فرستاد، اینها و آثار را با خاک یکسان کرد، مردم را یا کشت و یا برآکنده ساخت، و حتی دستورداد تاماریتو (۴) شاه سابق، و هومبان هالداش شاه وقت را برابر باش بستند، و مجبور شان ساخت که عرابه سلطنتی را تامعبد آشور (۵). خدای بزرگ مملکت آشور بدوش کشند. پس از این فتح کتیبه‌ای از آشور با نیپال بر جای مانده است، که با نقل آن چکونگی اضمحلال عیلام بخوبی آشکار می‌گردد:

Humban Haldash - ۲

Senakhrib - ۱

Chish - Pish - ۳

Tamaritu - ۴

صفحه‌گرد و بالداری که منظور همان خورشید باشد، مجسم شده است.

«من شوش ، شهر بزرگ مقدس ، مسکن خدایسان ایشان ، مأواه اسرار ایشان را بنا بخواسته آشور وایشتار (۱) ، فتح کرد . وارد کاخهایش شدم ، وباشادی و بشارت در آنجا اقامت گریدم . در گنجهایش را گشودم که در آنها طلا و نقره خواست و مال فراوان بود . آنچه را که شاهان پیشین تاشاه کتو نی عیلام ، در آنها گردآورده بودند ، و تابحال هیچ دشمن بجز من ، بر آنها داشت نیافته بود ، بمنزله غنیمت در تملک گرفتم . طلا و نقره ، خواسته و مال سومر ، آکاد ، کاردونیا (با بل) (۲) که شاهان پیش عیلام مکر رغارت کرده ، و به عیلام آوردده بودند ... زینت آلات . نشانهای سلطنتی ، سلاحهای جنگی همه اثاثه قصور شان ، که (شاه) روی آنها جلوس میکرد ، میخواست ، (ظروف) که در آن غذا میخورد آنها را بمنزله غنیمت ، بحملکت آشور آوردم .

من «ذیکورات» شوш را از آجرهایی که باستگ لاجورد لعاب شده بود ، من (نوعی) تزئینات بنارا که از منص صیقلی یافته ساخته شده بود ، شکستم . شوشیناک خدای اسرارآمیز ، که در مکان های اسرارآمیزی اقامت دارد ، واحادی ندیده است که اوچگونه خدائی میکند ، سومود (۳) ، لاگامار ۴ . . . این خدایان و این الههها بازیست آلاتشان ، ثروتشان ، اثاثشان ، و روحانیانشان (همه را) ، بعنوان غنیمت ، بمملکت آشور آوردم . سی و دو مجسمه سلطنتی را که از طلا ، و نقره ، و مس ، دیخته و با مرمر سفید (تراشیده شده) بود . . . بمملکت آشور آوردم . تمام شدوههای (دیوان) ، ولا ماسوها ۶ ، نگهبانان معابد را بدون استثناء ، ازین بردم ، (مجسمه های) گاو های فر خشمناکی را که زینت بخش درها بودند ، از جا کنند . معابد عیلام را با خاک یکسان کردم و خدایان و الههها یش را بیاد یغما دادم . سپاهیان من وارد پیشه های مقدس شدند ، که هیچ بیگانه ای از کنارش نگذشته بود ، اسرار آنرا دیدند ، و با آتش سوختندش .

من قبور پادشاهان قدیمی وجودیدش را ، که از ایشتر پروردگار من نهر اسیده بودند ، و پیادشاهان پدران من صدمه رسانیده بودند ، ویران و مترونک ساختم . (اجساد) آنها در معرض خودشید قرار دادم ، استخوانهایشان را بمملکت آشور آوردم . من از آئیموها^۷ یشان (ارواح خدایان) آرامش و راحتی را با جلوگیری از تقدیم هدایای تدفینی ، و آشامیدن مشروب باختخار آنان ، سلب کردم ، من در فاصله یک ماه و بیست و پنج روز راه ، ایالت عیلام را تبدیل بیک ویرانه و صحرای لمیز رعی کردم . من در دهش نمک و سیلهو^۲ پروراندم . من دختران شاهان ، زنان شاهان ، تمام خانواده قدیمی و جدید شاهان عیلام ، شهر بیانان ، و شهرداران دهاتش ... تمام متخصصین بدون استثناء ، ساکنین مرد و زن چهار بیان - بزرگ و کوچک را که تعدادشان ازملخ بیشتر بود ، بمنزله غنیمت به مملکت آشور فرستادم . خرهای وحشی ، غزالها ، تمام حیوانات وحشی (بدون استثنای) ، از برگت وجود من (در شهرهای آنان) پراحتی زندگی خواهند کرد . ندای انسانی (صدای) ، سمجهار بیان بزرگ

۴- ایشتارب النوع دیگر آشور، که دستیار خدای آشور بوده است.

و کوچک ، فریادهای شادی ... بدست من از آنجا رخت بر بست ۱ .
پس از این واقعه دیگر حکومت عیلام کمر راست نکرد . زیرا اصولا با ظهور وضعی
جدید در منطقه خاورمیانه ، عصر عهد عتیق و امپراطوریهای عظیم پیاپیان رسیده بود ، چنانکه
همین موضوع نیز چند سال بعد سبب از بین رفقن آشور مقتدر گردید .

با وجود آنکه عیلام با خاک یکسان شد ، مردمش از دم تبع گذرانیده شدند ، نفائس
و گنجینه‌هایش بیغما رفت ، معهداً چیری نگذشت که بار دیگر در عهد حکومت هخامنشی ،
عظمت سابق خود را باز یافت ، و شوش از مهمترین پایگاههای فرهنگی ، اقتصاد و سیاسی
امپراطوری هخامنشی گردید ، و تا قرون بعد نیز این خصوصیت را ازدست نداد . فرهنگ ،
و تمدن عیلام تا مدت‌ها حتی تا دوره ساسانیان هنوز ملهم هنرمندان ایرانی بود .
سخن خود را با گفته یکی از مستشرقین فرانسوی خاتمه میدهم که گفته است :
«عیلام در صحنه دنیای کهن ، قهرمان بزرگی است» ۲ .

۱ - نقل از کتاب عیلام تأثیف ، پیرآمیه ، ترجمه دکتر شیرین بیانی ، تهران ۱۳۴۸ ص ۲۰ و ۲۱

۲ - از مقدمه آندره پارو André Parrot بر تاریخ عیلام پیرآمیه . ص ۱۶